

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال هفدهم، شماره ۶۵، زمستان ۱۴۰۲

صفحه ۱۲۱ تا ۱۴۰

ظرفیت‌های دیوان بین‌المللی کیفری در مناقشه بر سر جزایر سه‌گانه ایرانی

محمدحسین محمد نامدار / دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران
dr.namdar.m@gmail.com

مسعود البرزی ورکی / دانشیار گروه حقوق، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران، نویسنده
alborzi@ikiu.ac.ir (مسئول)

هیبت‌الله نژندی منش / استادیار گروه حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران aru.ac.ir@h_nazhandi
پیمان بلوری / استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران bolori-p@gmail.com

چکیده

هدف از این نوشتار، بررسی امکان بهره‌گیری از ظرفیت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در جهت حفظ تمامیت ارضی ایران در برابر مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این زمینه است. بر این اساس، مسئله اصلی در پژوهش این است که: چگونه ایران می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، همچون دیوان کیفری بین‌المللی، جهت مقابله با تجاوز احتمالی قدرت‌های بزرگ حامی امارات به تمامیت ارضی خود، استفاده کند؟ با استفاده از چارچوب تحلیلی سازه‌نگاری، پاسخ فرضی این پژوهش این است که «دولت ایران با نوعی تغییر نگرش مثبت نسبت به سازمان‌های بین‌المللی و شرکت فعال و عضویت در سازمان‌هایی چون دیوان بین‌المللی کیفری و تأکید، ضمن جلب اعتماد کنش‌گران جامعه بین‌الملل نسبت به خود، مانع از شکل‌گیری اجماع و در نهایت تجاوز به سرزمین خود خواهد شد». نتایج پژوهش حاکی از آن است که امارات عربی متحده طی اقداماتی در دو دهه گذشته توانسته است قدرت‌ها بزرگ فرامنطقه‌ای (از جمله ۵ عضو دائم شورای امنیت و شورای همکاری خلیج فارس) را در حمایت از خواسته‌هایش با خود همراه سازد، ایران نیز باید با تغییر نگرش خود به مسأله در صدد مقابله با آنها برآید. روش تحقیق در این نوشتار توصیفی-تحلیلی خواهد بود. بر این اساس، شیوه گردآوری داده‌ها نیز با توجه به نوع پژوهش کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از متون اسناد موجود است.

کلیدواژه: امارات متحده عربی، ایران، جزایر سه‌گانه، جنایت تجاوز، دیوان کیفری بین‌المللی.

تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۰۸/۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۳۰

مقدمه

بیست سال پس از اعاده مالکیت و حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه تنب و ابوموسی، از اوایل دهه ۱۹۹۰ م. / ۱۳۷۰ ش.، امارات متحده عربی و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حامی او علیه حاکمیت و تمامیت ارضی ایران بر این جزایر تبلیغات گسترده‌ای را به راه انداختند و بدون در نظر گرفتن تفاهم‌نامه ۱۹۷۱ میان ایران و انگلیس، بر اشغال این جزایر توسط ایران تأکید کردند (اسدی، ۱۳۸۱: ۱۹۲-۱۹۱). این درحالی است که، همه اسناد و منابع تاریخی حاکی از آن است که تا زمان اشغال جزایر سه‌گانه توسط انگلستان در سال ۱۹۰۳ م / ۱۲۸۲ ش.، ایران حاکم و مالک بلامنازع این سرزمین‌ها بوده و پس از این تاریخ نیز همواره به دولت انگلستان اعتراض کرده‌اند (Al Mazrouei, 2015: 9).

درحالی که دولت ایران طی سه دهه گذشته همواره مناقشه امارات بر سر جزایر سه‌گانه را نوعی سوء تفاهم از سوی حاکمان امارات بیان کرده که با مذاکر امکان حل و فصل آن وجود دارد، اما، طرف مقابل تأکید بر «اختلافات» فی‌مابین داشته که باید به صورت مسالمت‌آمیز آن را حل نمایند. بر این اساس، دولت امارات و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، اقداماتی را جهت همراه‌سازی و اجماع بین‌المللی در مورد خواسته‌های خود به راه انداخته‌اند و در این زمینه موفق شده‌اند حمایت پنج‌عضور دائم شورای امنیت و برخی دیگر از قدرت‌ها منطقه‌ای مانند ترکیه را در زمینه اثبات خواسته‌های به ظاهر مسالمت‌آمیز خود، جلب نمایند (صالحی، ۱۳۹۵: ۶۵). بر اساس موازین حقوق بین‌الملل این اقدامات می‌تواند مصداق طرح و برنامه‌ریزی بلندمدت امارات و متحدانش برای «تجاوز» به تمامیت ارضی ایران باشد، که برخلاف رویه تدافعی ایران طی سالیان گذشته، نیازمند اتخاذ یک رویکردی جدید و فعّالانه در جامعه بین‌الملل جهت مقابله با دیپلماسی تهاجمی امارت و قدرت‌های حامی آن است.

بر این اساس، در این پژوهش درصدد پاسخ به این مسأله اصلی هستیم که «چگونه ایران می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، همچون دیوان کیفری بین‌المللی، جهت مقابله با تجاوز احتمالی قدرت‌های بزرگ حامی امارات به تمامیت ارضی خود، استفاده کند؟». با بهره‌گیری از چارچوب تحلیلی سازه‌انگاری، این فرضیه پژوهشی مطرح می‌شود که «دولت ایران با نوعی تغییر نگرش مثبت نسبت به سازمان‌های بین‌المللی و شرکت فعال و عضویت در سازمان‌هایی چون دیوان بین‌المللی کیفری و تأکید، ضمن جلب اعتماد کنش‌گران جامعه بین‌الملل نسبت به خود، مانع از شکل‌گیری اجماع و در نهایت تجاوز به سرزمین خود خواهد شد». پژوهش حاضر بر آن است که، با در نظر گرفتن اینکه سازه‌انگاران «واقعیت اجتماعی» را مستقل از کنشگران و رویه‌های موجود نمی‌بینند و بر «ساخت اجتماعی واقعیت»

تأکید می‌کنند، در این چارچوب تحلیلی بهتر می‌توان فرضیه پژوهش را مورد آزمون قرار داد. بررسی ادبیات پژوهش دربارهٔ مناقشهٔ امارات با ایران بر سر جزایر سه‌گانه حاکی از آن است که تاکنون، کسی از این منظر به این مسأله نپرداخته است.

هدف از این پژوهش، بررسی امکانات ایران در بهره‌گیری از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در جهت حفظ تمامیت ارضی کشور در برابر تجاوز احتمالی قدرت‌های بزرگ است. و با توجه به مسألهٔ مورد بررسی، روش تحقیق در این نوشتار توصیفی-تحلیلی خواهد بود. بر این اساس، شیوهٔ گردآوری داده‌ها نیز با توجه به نوع پژوهش کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از متون اسناد موجود است.

۱- مبانی نظری: سازه‌انگاری و ساخت اجتماعی واقعیت

مباحث هستی‌شناختی به وضوح کانون اصلی توجه سازه‌انگاران را تشکیل می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۴). توجه بر ساخت‌گرایان بیشتر به انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌ها است. تأکید آن‌ها بر «نقش تکوینی عوامل فکری» است که آن‌ها را در برابر «مادی-گرای» حاکم بر جریان اصلی در روابط بین‌الملل قرار می‌دهد و در عین حال، به دلیل پذیرش اهمیت واقعیت مادی آن‌ها را از پساساختارگرایان متمایز می‌سازد (عباسی‌اشلقی و فرخی، ۱۳۸۸: ۷۳). مؤلفه‌های اصلی سازه‌انگاری از نظر کالین‌های در موارد زیر خلاصه می‌شود:

- ساخت اجتماعی واقعیت؛

- نقش تعیین‌کنندهٔ باورها و هنجارهای ما در ساخت واقعیت برای ما؛

- توجه به هویت (هویت‌ها در شکل‌گیری منافع و رفتار کنش‌گران نقش تعیین‌کننده دراند؛

- قوام‌بخشی متقابل ساختار و کارگزار؛

- بین‌الأذهانیت، یا توجه به اهمیت بین‌ذهنیت و معانی بین‌ذهنی و در نتیجه قواعد و هنجارها؛ (های، ۱۳۸۵: ۵۲-۵۱).

منظور از برساختگی جهان آن است که انسان‌ها با رویه‌های خود و تعاملاتی که با یکدیگر دارند و معنایی که تولید می‌کنند، جهان را می‌سازند. به عبارت دیگر، انسان‌ها هستند که به جهان و بویژه جهان اجتماعی، معنا می‌دهند و از آن‌چه موجود است با رویه‌های مستمر و یکدست خود چیزی را بر می‌سازند که هست (مشیرزاده، ۱۳۹۳: ۱۳). سازه‌انگاران استدلال می‌کنند که «ایده‌ها»، «باورها» و «ارزش‌های مشترک» نیز، علاوه بر ساختارها و منابع مادی

¹. Colin Hay

دارای ویژگی‌های ساختاری بوده و نفوذ مؤثری بر کنش‌های سیاسی - اجتماعی دارند. ساختارهای هنجاری و فکری و نظام‌های معنایی به ساختارهای مادی، معنا و اهمیت می‌بخشند (Burchill, 2001: 216). ابعاد معنایی به طور همگانی برساخته می‌شوند و در این‌جا به معنایی بین‌الذاتی^۱ و قواعد و هنجارها توجه می‌شود. کنشگران (انسان‌ها و گروه‌های انسانی در جامعه و دولت‌ها و حتی سازمان‌های بین‌المللی در نظام بین‌الملل) از طریق کنش‌های خود و رویه‌های تعاملی که با هم دارند به ساختار معنایی قوام می‌بخشند که خود آن ساختار نیز به نوبه خود به آن‌ها هویت می‌دهند و آن‌ها را بر می‌سازد (Wendt, 1992: 238). ساختارهای معنایی هویت‌ها را شکل می‌دهند و بر مبنای هویت، کنش مناسب در هر موقعیتی مشخص می‌شود. به نظر سازه‌انگاران هویت امری است اجتماعی به این معنا که در ساختن خود، دیگری هم ساخته می‌شود. بنابراین هویت سیال است. برای همین است که در نگاه آن‌ها، برداشت کنش‌گران از خود، منافع و اهداف‌شان تغییرپذیر می‌باشد و به تبع شکل‌گیری یک هویت جدید منافع جدید هم برای یک دولت مطرح می‌شود (ونت، ۱۳۸۴: ۳۴۹).

سازه‌انگاری در معنای موسّع شامل همه رویکردهایی است که به «ساخت اجتماعی واقعیت»^۲ توجه دارند. این به معنای آن نیست که واقعیت اجتماعی مستقل از کنشگران و رویه‌های آنها شکل نمی‌گیرد. رویه‌های کنشگران و معنایی که آنها به رویدادها، پدیده‌ها و مانند اینها می‌دهند، آنها را برمی‌سازد. فهم تکوین چیزها برای تبیین چگونگی رفتار آنها و تحلیل برآیندهای سیاسی اهمیت بنیادینی دارد. توجه سازه‌انگاران انتقادی به چگونگی تأثیر قدرت بر شکل‌گرفتن هنجارها و در نتیجه شکل‌گرفتن ساختارهای معنای سلطه است (Finnemore & Sikkink, 2001: 394-398). نیکلاس اونف^۳ یکی از نمایندگان سازه‌انگاری قاعده‌محور می‌دانند. توجه سازه‌انگاری قاعده‌محور به نقش قواعد در قوام متقابل میان کارگزار و ساختار است (Onuf, 1989). قواعد نظام بین‌الملل در انتزاع نیستند، بلکه در رویه‌های دولت‌ها و استنادات دولت‌ها به آن‌هاست که وجود دارند. وقتی دولت‌ها قواعد را در موردی خاص مطرح و آن‌ها را تفسیر می‌کنند، باعث بازتولید و تثبیت یا تغییر آن‌ها می‌شوند و هنگامی که قواعد بین‌المللی تصمیمات دولت‌ها را شکل می‌دهند و حاکمیت آن‌ها را بازتعریف می‌کند، دولت‌ها دگرگون می‌شوند (Hurd, 2011: 18). با الهام از این دیدگاه‌های

1. intersubjective

2. Social Construction of Reality

3. Nicholas Onuf

سازه‌انگاران، کوشش می‌شود به تحلیل واقعیت‌های موجود در مناقشه امارات با ایران بر سر جزایر سه‌گانه پردازیم و از این‌رهگذر به امکان بهره‌گیر ایران از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی مانند دیوان کیفری بین‌المللی پردازیم.

۱- جزایر سه‌گانه ایرانی و انگلستان: از اشغال تا اعاده حاکمیت

منظور از جزایر سه‌گانه، جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی است که مشرف به تنگه استراتژیک هرمز قرار دارند. مالکیت و حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی، مسأله‌ای به قدمت تاریخ ایران است و همانند دیگر مسائل مربوط به تمامیت سرزمینی ایران، حائز اهمیت فراوان است. ادعای ایران بر جزایر سه‌گانه بر اساس معیارهای تاریخی قرار دارد. تا پیش از سال ۱۸۸۷م/ ۱۲۶۶ ه.ش، دولت ایران بدون وجود متعرضی بر جزیره ابوموسی مالکیت داشته و اعمال حاکمیت می‌کرد و جزیره مذکور جزء قلمرو حکومتی والی بندر لنگه به شمار می‌آمد (وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۵۰: ۸۲). اسناد و مدارک حاکمیت ایران بر این جزایر، در اسناد، رسمی، تاریخی، کتابچه‌های راهنمای دریانوردان، سالنامه‌ها، شرح وقایع روزانه، نقشه‌های سیاسی و کارتوگرافیک، گزارش‌های اداری و یادداشت‌های رسمی وزات خارجه انگلیس و کمپانی هند شرقی انگلیس، در سده‌های هفده و هجده و بویژه سده نوزدهم کاملاً مشهود و برجسته است. هر سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی در نقشه جرج کروزن از ایران به تاریخ ۱۸۹۲م، نقشه اداره مساحی هندوستان به تاریخ ۱۸۹۷م، کتابچه‌های راهنمای دریانوردی در خلیج فارس منتشر شده در سال ۱۸۶۴م. و گزارش‌های اداری دولت انگلیس در سال‌های ۱۸۷۶-۱۸۷۵م. به عنوان قلمرو ایران به شمار آمده‌اند (افشار سیستانی، ۱۳۷۴: ۴۶). به‌رغم آگاهی از حق حاکمیت ایران، دولت انگلیس به دلیل گسترش رقابت‌های استعماری (بویژه با روسیه و آلمان)، اکتشاف نفت در جنوب ایران و لزوم تأمین امنیت انتقال آن از طریق خلیج فارس و اهمیت ژئوپلیتیکی سه جزیره مورد اشاره در کنترل امنیت تنگه استراتژیک هرمز در دهه‌های پایانی سده نوزدهم و اوایل سده بیستم اقدام به اشغال جزایر سه‌گانه کرد.

با توجه به همین اسناد و مدارک تاریخ بود که دولت ایران در راستای حق حاکمیت خود بر جزایر سه‌گانه از دهه ۱۸۸۰م. اقدام به نصب پرچم در این جزایر کرد. به طور مثال در سال ۱۸۸۸م/ ۱۳۰۵ه.ق، به دستور حکومت مرکزی، حاکم بندر لنگه به نصب پرچم در جزیره تنب و سیری اقدام کرد که سفارت انگلیس در تهران در یادداشت اعتراضی مورخ ۲ مارس ۱۹۸۸/ ۱۸ جمادی‌الآخر ۱۳۰۵ به وزارت امور خارجه ایران به آن اعتراض کرد. انگلستان، این اقدام ایران را خلاف موازین حقوق بین‌الملل به شمار آوردند، چون «ملک و مال شیوخ جواسمی»

بوده است. از طرفی طبق تفسیر وزارت خارجه انگلیس «جواسمی‌ها در تابعیت رأس‌الخیمه» بودند که «آنها نیز تحت حمایت دولت انگلیس هستند» (طبرسا، ۱۳۸۷: ۲۳۵-۲۱۴).

۲-۱. نقض حاکمیت ایران و اشغال جزایر از سوی انگلستان

دولت انگلیس تا پیش سال ۱۹۰۳ م. / ۱۲۸۲ ش، در توجیه اقدام خود مبنی بر نفی حاکمیت و مالکیت ایران بر جزایر سیری، تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی، دوگانگی شخصیت حقوقی حاکم بندر لنگه را داشت و تصرف و اداره این سه جزیره و البته جزیره سیری به وسیله حکام ایرانی بندر لنگه را به نمایندگی از قواسم شارجه تعبیر می‌کرد و جزایر مذکور را به عنوان ملک مشاع قاسمی‌های لنگه و عمان قلمداد می‌کرد (قربانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۸). این اقدام دولت انگلیس، به نمایندگی از شیخ‌نشین شارجه، را می‌توان بر نگرش سازه‌انگارانه به مفهوم هویت دریافت. دولت بریتانیا، پس از شکست دزدان دریایی سواحل جنوبی، در فاصله ۶ تا ۱۱ ژانویه ۱۸۲۰، در شمال شبه‌جزیره مسندام قراردادی مقدماتی به نام «قرارداد صلح عمومی» یا «قرارداد اساسی» را با شیوخ سرشناس ساحل دزدان دریایی (رأس‌الخیمه، شارجه و ...) امضا کرد (ویلسون، ۱۳۶۶: ۱۷۷-۱۷۶). سازه‌انگاران به «برساخته بودن» هویت کنش‌گران تاکید دارند و اهمیت هویت را در خلق و شکل‌گیری منافع و کنش‌ها مطرح می‌کنند. هویت به معنای فهم‌های نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش خاص از خود و انتظارات دیگران است، بنابراین امری رابطه‌ای است (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۶-۱۷۵). جهان بدون هویت‌ها دچار هرج و مرج می‌شود. هر دولت بر اساس هویتی که به دیگران می‌دهد آن‌ها را می‌شناسد و همزمان از طریق کردار اجتماعی روزمره خود هویت خودش را بازتولید می‌نماید (لینکلتر، ۱۳۸۶: ۴۵۵).^۱ با اقتضای به این تحلیل سازه‌انگارانه از هویت، انگلستان در ارتباط با اعراب حوزه جنوبی خلیج فارس به نوعی هویت جمعی دست پیدا کرده بود که مورد پذیرش آنها نیز بود. توجیه دولت انگلیس در اشغال جزایر به نمایندگی از شیخ شارجه نیز بر همین هویت برساخته آن‌ها استوار بود. دولت انگلیس برای توجیه اشغالگری خود و نفی حق حاکمیت ایران بر جزایر به سه اصل حقوقی استناد جسته است:

۱. انطباق اصل مالکیت مشاع در مورد جزایر سه‌گانه (پیش از سال ۱۹۰۳ م. / ۱۲۸۲ ش. که

رسماً جزایر را اشغال کرد) (طبرسا، ۱۳۸۷: ۲۱۶-۲۱۴)؛

۲. انطباق اصل سرزمین بلاصاحب در اشغال جزایر از سوی انگلستان

^۱ از نگاه الکساندر ونت، هویت جمعی است که رابطه میان خود و دیگری را به نتیجه منطقی آن یعنی هم‌ذات‌انگاری یا یکسان‌انگاری می‌رساند و از این طریق، تمایز میان خود و دیگری رنگ می‌بازد و خود به عنوان دیگری طبقه‌بندی می‌شود (ونت، ۱۳۸۴: ۳۳۳-۳۲۶).

۳. انطباق اصل «مرور زمان» یا به عبارتی اصل «مالکیت ناشی از تصرف بلامعارض و مستمر» در اشغال جزایر توسط انگلیس (قربانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۷-۱۳۱).

در حالی که، با توجه به اسناد و شواهد تاریخی که گفته شد، هیچ یک از این اصول در نفی حاکمیت و مالکیت ایران بر جزایر سه گانه مصداق پیدا نمی کند. در رد این سه ادعا، دولت ایران در ژوئن ۱۹۰۴/ ربیع الاول ۱۳۳۲ ه.ق، طی یادداشتی که به سفارت انگلستان ارسال کرد، به چند دلیل ایران را مالک و حاکم جزایر دانست: یک، جزایر تنب و ابوموسی سابق بر این، ضمیمه بندر لنگه بوده اند؛ دو، در نقشه ای که وزارت جنگ انگلیس ترسیم کرده و وزارت خارجه انگلیس در ضمن مراسله مورخه ۲۷ ژوئیه ۱۸۸۸ م/ ۱۷ ذی قعدة ۱۳۰۵ ه.ش به وزارت خارجه ایران ارسال داشته، جزایر تنب، ابوموسی و سیری جزء خاک ایران تعیین و این جزایر به رنگ خاک داخل ایران ترسیم شده اند؛ سه، جواسم دو طایفه بودن اند: عرب و عجم، طایفه عجم در بندر لنگه و در جزیره تنب و ابوموسی سکونت اختیار کرده اند و تبعیت آنها به دولت ایران مسلم است (وزارت خارجه ایران، ۱۳۰۵: سند ۹-۲۳-۵۳).

به هر حال، آنچه رخ داد این بود که انگلستان در اوایل سده بیستم جزایر تنب و ابوموسی را اشغال کرد و علاوه بر اعتراضات ایران در برهه های تاریخی مختلف، اما تا سال ۱۹۷۱ که تصمیم به خروج از شرق سوئز و خلیج فارس را گرفت این جزایر در اشغال آنها بود.

۲-۲. اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه

پس از اعلام خروج انگلستان از خلیج فارس در سال ۱۹۶۸، در کنار مسئله بحرین و مسائل دیگر منطقه ای، مسئله اعاده مجدد حاکمیت و مالکیت ایران بر جزایر سه گانه تشدید شد. بویژه این که، اهمیت این جزایر در تکمیل قوس دفاعی ایران از اهمیت خاصی برخوردار بود. از همان زمان اعلام این تصمیم، مذاکرات بین ایران و انگلیس برای حل و فصل دعاوی و اختلافات پیرامون جزایر سه گانه و نیز بحرین آغاز شد. پس از تفاهم ایران با انگلیس بر سر استقلال بحرین، دور دوم مذاکرات میان دو کشور از ماه مه ۱۹۷۰ تا نوامبر ۱۹۷۱ ادامه یافت. این دور از مذاکرات تنها اختصاص به دعاوی ایران در مورد مالکیت جزایر سه گانه داشت (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۲۸۸-۲۸۷). ایران از آغاز، به درستی، مسئله جزایر سه گانه را موضوعی میان ایران و انگلیس می دانست که صرفاً باید میان این دو دولت حل و فصل می شد. ایران نه پذیرفت که با شیوخ شارجه و رأس الخیمه به طور مستقیم مذاکره کند و نه حتی میانجی گری نماینده دولت انگلیس را قبول کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۲۹۱). ایران اشغال جزایر خود در خلیج فارس از طرف انگلیس را طرحی استعماری برای پیش گیری از نفوذ

روزافزون روس و آلمان در منطقه قلمداد می‌کرد. بنابراین، برای حل مناقشه مذکور، به ناچار باید با دولت انگلیس به تفاهم می‌رسیدند (هرمیداس باوند، ۱۳۷۷: ۱۱-۱۰).

ایران بر این نکته تأکید داشت که تا پیش از ۳۱ دسامبر ۱۹۷۱، که تاریخ خروج نیروهای انگلیس از خلیج فارس بود، جزایر به ایران برگردد و نیروهای ایرانی در آن جزایر مستقر شوند، زیرا در این زمان مسئولیت حقوقی و حمایت رسمی انگلیس از شیخ‌نشین‌ها پایان می‌یافت و در صورتی عدم حل کامل مناقشه، باید با اعراب منطقه درگیر شود درحالی که طرف ایران، نه اعراب که انگلستان بود (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۴: ۲۹۹). بر اساس توافق صورت گرفته، یک روز پیش از پیاده شدن نیروهای نظامی ایران در جزایر سه‌گانه، شیخ شارجه در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ (۸ آذر ۱۳۵۰) بیانیه‌ای خطاب به مردم شارجه در مورد موافقتنامه ایران و آن شیخ‌نشین در مورد ابوموسی صادر کرد. این بیانیه شامل یک مقدمه و چهار بند و بخش پایانی بود. سرانجام، بر اساس توافق میان ایران و انگلستان، نیروی دریایی ایران در روز ۹ آذر ۱۳۵۰ (۳ نوامبر ۱۹۷۱) و یک روز قبل از خروج کامل نیروهای انگلیسی از منطقه خلیج فارس، در جزایر سه‌گانه نیرو پیاده کرد و آن را در حاکمیت مجدد خود درآورد. این اقدام ایران با استقبال شیخ شارجه همراه شد (اسدی، ۱۳۸۱: ۱۹۲-۱۹۱). هرچند پس از آن این اقدام ایران با واکنش دولت‌های رادیکال عرب چون عراق مواجه شد و در صدد برآمدند به کمک اتحادیه عرب یا شورای امنیت سازمان ملل، نارضایتی خود را از اقدام ایران اعلام کنند، اما هیچ‌کدام از این اقدامات راه به جایی نبرد.

۳-۲. جزایر سه‌گانه و مناقشه ایران و امارات در مورد حاکمیت آن

به‌رغم تفاهم‌نامه سال ۱۹۷۱ و اعاده حاکمیت مشروع و قانونی ایران بر جزایر سه‌گانه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، مفهوم «جزایر اشغالی» و «سرزمین‌های عربی تحت اشغال ایران» وارد ادبیات سیاسی کشورهای عربی منطقه خاورمیانه شد. هرچند، شیوخ امارت وقوع انقلاب اسلامی را نه تنها تهدیدی برای خود قلمداد نمی‌کردند، بلکه حتی بر این باور بودند که حکومت انقلابی برای حل نهایی مسئله جزایر راه حل مسالمت‌آمیزی را در پیش می‌گیرد. با این وجود، برخلاف نظر حاکمان امارات متحده عربی، دولت انقلابی اعلام کرد نیروهای ایرانی از جزایر عقب‌نشینی نخواهند کرد (زندیه و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۱).

با در نظر گرفتن مقدمات بالا، در نتیجه تحولات رخ داده در اوایل دهه ۱۹۹۰ که حکایت از «نظم نوین جهانی» داشت، مناسبات ایران با امارات عربی متحده و قدرت‌های فرمانطقه‌ای حامی آن در موضوع جزایر سه‌گانه وارد فاز جدیدی شد. تا این زمان، حدود دو دهه از بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه توسط ایران می‌گذشت. در این دوره بیست‌ساله، موضوع اختلافات

سرزمینی ایران و دولت تازه تأسیس امارات به بوته فراموشی سپرده شده بود و آنچه باعث شد مناقشه بر سر مالکیت و حاکمیت دو کشور در مورد جزایر مذکور مطرح شود، ماجرای «کشتی خاطر» در ۳۱ مرداد ۱۳۷۱ / ۲۲ آگوست ۱۹۹۲، بود. در این زمان، کشتی اماراتی به نام خاطر به مقصد ابوموسی دارای تعدادی مسافر از کشورهای فلسطین - پاکستان و هندوستان و چند کشور عربی و تعدادی از اهالی شارجه بود. دولت ایران بر اساس تفاهم‌نامه سال ۱۹۷۱ با شیخ شارجه و دولت انگلستان که امارات تنها می‌توانست اتباع خود را به ابوموسی بفرستد، تنها به اهالی شارجه اجازه ورود داد و از بقیه مسافران درخواست ویزا نمود (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶: ۶۷). سپس در ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲، دولت امارات در یادداشتی اعتراضی به سازمان ملل متحد، جزایر تنب و ابوموسی را از آغاز تاریخ متعلق به امارات دانست که ایران در سال ۱۹۷۱ آنها را «با توسل به زور اشغال» کرده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۲۰۰). امارات در ضمن بیانیه‌ای از ایران خواست که به اشغال جزایر سه‌گانه خاتمه دهد و به تفاهم‌نامه ۱۹۷۱ احترام بگذارد. ایران هرگونه مذاکره در مورد جزایر تنب بزرگ و کوچک را رد کرد و صرفاً حاضر شد به رفع سوءتفاهمات در مورد جزیره ابوموسی بپردازد (Al-Kaabi, 1994: 80).

پس از طرح ادعاهای امارت و تبلیغات بسیار گسترده در این زمینه، در دسامبر ۱۹۹۲، شورای همکاری خلیج فارس در سیزدهمین اجلاس سران خود ضمن بیانیه‌ای که در ابوظبی صادر شد، از ایران خواست به «اشغال» جزایر سه‌گانه پایان دهد. این نخستین بار است که به طور رسمی، نام تنب بزرگ و کوچک نیز در فهرست ادعاهای سرزمینی امارات قرار می‌گیرد و یک سازمان منطقه‌ای عربی خود را درگیر تقابل‌های عربی-ایرانی می‌سازد که بر پیچیدگی‌های مسأله افزود (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۵۳). امارات متحده عربی با طرح و برنامه‌ای مشخص به منظور برساختن واقعیت مطابق با ایده‌ها و هنجارهای خود درباره اختلاف نظر با ایران در مورد جزایر سه‌گانه پس از همراهی همه‌جانبه آمریکا با نیت خود، طی دو دهه اخیر تلاش کرده است دیگر قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای تأثیرگذار را نیز با خود همراه سازد. چنان‌که برای نخستین بار در فوریه ۲۰۰۲ کمیسیون مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس با صدور بیانیه‌ای مشترک از حل نشدن اختلافات ایران و امارات ابراز تأسف کردند. دولت ایران، سیاست بی‌اعتنایی به این مداخله آشکار در امور مربوط به تمامیت ارضی خود را در پیش گرفت. این بیانیه، بی‌گمان دخالتی آشکار در امور داخلی ایران به شمار می‌آید که دو سال پس از آن در ۱۷ مه ۲۰۰۴ / ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۳، نیز در بیانیه مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس، تکرار شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۴-۵).

پس از سفر محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت ایران به جزیره ابوموسی در ۱۳ فروردین ۱۳۹۱ در قالب سفرهای استانی خود، جنجال تبلیغاتی وسیعی از سوی حاکمان امارات متحده عربی علیه ایران به راه افتاد. علاوه بر واکنش تند امارات و دیگر کشورهای عرب خاورمیانه، که این کار را نقض آشکار حاکمیت امارات نشان می‌دادند، واکنش‌های بین‌المللی به این سفر نیز حاکی از بغرنج‌تر شدن مناقشه جزایر سه‌گانه می‌باشد. سه عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد یعنی آمریکا، انگلیس و فرانسه با انتقاد و ابراز تأسف از این سفر، ایران را به در پیش نگرفتن راهکارهای مسالمت‌آمیز در مورد حل مناقشه متهم کردند و بدون اظهارنظر در مورد مالکیت جزایر از موضع امارات برای حل این مسأله حمایت کردند و خواستار مذاکره مستقیم طرفین یا ارجاع موضوع به دیوان لاهه یا هر مرجع بین‌المللی دیگر شدند (صالحی، ۱۳۹۵: ۶۵). سفیر امارات در سازمان ملل متحد در نامه‌ای به دبیرکل این سازمان، بان کی مون، خواستار این شد که مسأله جزایر سه‌گانه در برنامه و دستور کار شورای امنیت در سال ۲۰۱۴ قرار بگیرد تا این مسأله از طریق مذاکره مستقیم و مسالمت‌آمیز یا ارجاع به دادگاه بین‌المللی حل شود، او در این نامه حاکمیت ایران بر جزایر را تحت عنوان «اشغال جزایر» از سوی ایران نامیده بود (نیستانی، ۱۳۹۲: ۳۰ بهمن ۱۳۹۲).

در راستای همان اجماع‌سازی جهانی، نشست وزرای خارجه اعضای شورای همکاری خلیج فارس در اکتبر ۲۰۱۶ که با حضور وزیر خارجه ترکیه در این نشست همراه بود، طی بیانیه پایانی نشست مشترک از درخواست‌های سه‌گانه امارت حمایت کردند. این امر با اعتراض شدید ایران مواجه شد و این اقدام ترکیه را مصداق مداخله‌جویی در امور سایر کشورها به شمار آورد (خبرگزاری ایسنا، ۲۶ مهر ۱۳۹۵). در مرحله بعدی این اجماع‌سازی سران چین و شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس در تاریخ ۱۸ آذر ۱۴۰۱ در بیانیه‌ای درباره جزایر سه‌گانه، در حمایت از امارات و علیه ایران موضع‌گیری کردند (خبرگزاری آفتاب، ۱۹ آذر ۱۴۰۱). هفت ماه پس از آن، در نوزدهم تیرماه ۱۴۰۲، وزیران خارجه روسیه و شش کشور شورای همکاری خلیج فارس در بیانیه پایانی نشست مسکو از «تلاش‌های امارات برای حل مسأله جزایر سه‌گانه» اعلام حمایت کردند (عصر ایران، ۲۰ تیر ۱۴۰۲). آنچه روی داده این گونه است که در بخشی از بیانیه پایانی نشست مشترک وزیران خارجه روسیه و شش کشور شورای همکاری خلیج فارس در مسکو آمده است: «وزیران خارجه شرکت‌کننده در نشست از تلاش‌ها و ابتکارات دولت امارات برای حل اختلاف بر سر مسئله جزایر سه‌گانه از طریق مذاکرات دوجانبه یا دادگاه بین‌المللی بر پایه حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل متحد

حمایت می‌کنند» (مهرداد، ۲۰ تیر ۱۴۰۲). تمام این بیانیه‌های مشترک دارای سه بخش مرتبط با هم هستند:

یک. به رسمیت شناختن وجود اختلاف میان ایران و امارات بر سر جزایر سه‌گانه و این چیزی است که ایران از اساس آن را قبول نداشته است. در نتیجه صرف اعلام وجود اختلاف، تأیید موضع امارات و برخلاف موضع و منافع ملی ایران است؛

دوم: حمایت از «تلاش‌ها و ابتکارات امارات برای حل این اختلاف از راه‌های مسالمت‌آمیز و بر پایه حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل متحد». پس از به رسمیت شناختن وجود اختلاف، در این بخش هم از فعالیت‌های صلح‌آمیز امارات برای حل اختلاف حمایت می‌کند. از آن‌جا که ایران وجود اختلاف را قبول نداشته و صرفاً آن را سوء تفاهم امارات قلمداد می‌کند، بنابراین، تلاش‌ها برای حل اختلاف را هم نمی‌پذیرد و در نتیجه علیه موضع تهران است؛ سرانجام، بخش سوم آن اشاره مستقیم به دو راه‌حل پیشنهادی امارات به ایران برای حل اختلاف بر سر جزایر دارد: مذاکرات دوجانبه یا داوری بین‌المللی.

بنابراین، شیوه کار اماراتی‌ها برای کسب حمایت چین و روسیه در حال حاضر و آمریکا و اروپا در گذشته در مناقشه جزایر سه‌گانه این‌گونه است: امارات وارد اعلام مالکیت خود بر جزایر نمی‌شود بلکه صرفاً دعوت به حل اختلاف از طریق راه‌های مسالمت‌آمیز می‌کند. در نتیجه بسیاری از کشورها آن را می‌پذیرند. با این حال، صرف پرداختن به وجود این اختلاف، به سود ابوظبی و تقویت‌کننده موضع این کشور است. اما از نظر این پژوهش، با اشاره به مواضع چین و روسیه و مواضع قبلی آمریکا و اتحادیه اروپا، همه پنج عضو دائم و دارای حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد، از موضع امارات درباره پذیرش وجود اختلاف بر سر جزایر و دعوت به مذاکرات دوجانبه یا مراجعه به داوری بین‌المللی بر پایه حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل متحد حمایت کرده‌اند و این دستاورد بزرگی برای امارات در مناقشه خود با ایران است.

به این ترتیب، هرگاه در یک فرایند بلندمدت به مناقشه ایران و امارات درباره جزایر سه‌گانه نظر کنیم، ملاحظه می‌شود که امارات متحده عربی با به کارگیری دیپلماسی فعال و هوشمندانه و البته با جعل اسناد و حمایت پیدا و پنهان قدرت‌های بزرگ (بویژه آمریکا) تا حدود زیادی توانسته است اجماع قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای را در جهت مطامع و خواسته‌های هرچند نابجای خود علیه منافع و تمامیت ارضی ایران فراهم سازد. با توجه به اقدامات مذکور، دولت ایران به رغم حقانیت مالکیت و حاکمیت خود بر جزایر سه‌گانه، پس از سال‌ها رویکرد تدافعی در حل و فصل قطعی این مناقشه، ایجاب می‌کند رویکرد جدیدی در

این زمینه اتخاذ نماید. در چنین شرایطی اتخاذ مواضع نرم، پاسخگو و رویکرد تدافعی در مسأله جزایر، به سود امارات خواهد بود که با تکرار حاکمیت ساختگی خود بر جزایر در ارتباطی بین‌دهنی با دیگر کنشگران جامعه بین‌الملل، منافع و خواسته‌های خود را به پیش ببرد. در این میان، باید دید آیا ایران می‌تواند از ظرفیت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی برای دفاع از حقوق حقه خود در زمینه حاکمیت و مالکیت خود بر جزایر سه‌گانه دفاع کرده و مانع از اجماع بین‌المللی در حمایت از خواسته‌های امارات در این زمینه شود. برای این منظور دیوان کیفری بین‌المللی و اصل جنایت یا عمل تجاوز را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

۳. بهره‌گیری از ظرفیت‌های بین‌المللی در راستای تثبیت حاکمیت ایران

بر جزایر سه‌گانه

جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در برابر اقدامات و برسازی واقعیت رخ داده تاریخی در باب حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه کشور امارات متحده عربی، می‌تواند همین مسیر را متقابلاً طی نماید. بهره‌گیری از ظرفیت‌های بین‌المللی یکی از راهکارهای موثر و قابل دسترسی است که تا به امروز ایران کمتر به آن توجه داشته است. در این زمینه سه اقدام از منظر پژوهش حاضر مدنظر است:

- اثبات ادعاها و اقدامات امارات متحده و حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن به مثابه یک عمل تجاوزکارانه در دیوان کیفری بین‌المللی؛

- بهره‌گیری از ظرفیت پیوستن به کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها؛

- بهره‌گیری از روش تحدید حدودی دیوان بین‌المللی دادگستری.

۱-۳ دیوان کیفری بین‌المللی و مناقشه جزایر سه‌گانه

دیوان کیفری بین‌المللی مهم‌ترین مرجع قضایی دائمی بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات مهم از جمله «فعل یا جنایت تجاوز» است. به موجب بند ۱ قطعنامه مصوب ۱۴ دسامبر ۲۰۱۷ مجمع دول عضو که با وفاق کامل و بدون رأی مخالف به تصویب رسید، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به تجاوز از ۱۷ جولای ۲۰۱۸ فعال شد. صرف‌نظر از اینکه دیوان در عمل چه میزان به جنایت تجاوز رسیدگی کند، نفس فعال شدن صلاحیت دیوان نسبت به جنایت تجاوز، می‌تواند اثر پیشگیرانه داشته باشد. وقتی سیاستمداران و رهبران کشورها بدانند که با ارتکاب عمل تجاوز، صرنظر از مسئولیت دولت، مسئولیت کیفری فردی نیز می‌تواند در انتظارشان باشد، قطعاً در تصمیم‌گیری‌ها و صدور دستورات خود احتیاط بیشتری به خرج می‌دهند (سلیمی، ۱۳۹۹: ۸۰). از این لحاظ فعال‌سازی صلاحیت دیوان قطعاً اثر بازدارندگی بر

ارتکاب تجاوز به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور دیگر دارد. در این جا، این پرسش‌ها قابل طرح است که اولاً آیا می‌توان اقدامات مداخله‌جویانه امارات و متحدانش را ذیل اصل عمل یا جنایت تجاوز تفسیر کرد؟ ثانیاً به فرض اینکه ذیل عمل تجاوز قرار گیرد، آیا دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به آن را خواهد داشت؟ و در نهایت اینکه ایران برای طرح این مسأله در دیوان کیفری بین‌المللی یا دیگر مجامع بین‌المللی چه مقدماتی را در سیاست‌های خود باید لحاظ نماید؟ در ادامه تلاش می‌شود با در نظر گرفتن چارچوب تحلیلی پژوهش و سوابق ادعاهای امارات پیرامون سه جزیره ایرانی و ظرفیت نهادهای بین‌المللی از جمله دیوان کیفری و اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل به پرسش‌های فوق پاسخی مناسبی داده شود.

منع عمل تجاوز و به تبع آن جنایت تجاوز، یکی از اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل است که در اسناد حقوقی مختلف به تعریف آن پرداخته‌اند. آخرین سند حقوقی که عمل تجاوز^۱ و جنایت تجاوز را تعریف کرده است مربوط به قطعنامه‌ای است که دیوان کیفری بین‌المللی صادر کرده است. در قطعنامه پایانی کنفرانس کامپالا (۲۰۱۰)، کشورهای عضو دیوان با اضافه کردن ماده ۸ مکرر به اساسنامه، آن را به تعریف جنایت تجاوز اختصاص دادند. در این جا، هم جنایت تجاوز و هم عمل تجاوز تعریف شده است. در بند ۱ ماده مذکور آمده است: «جنایت تجاوز عبارت است از برنامه‌ریزی، آمادگی، شروع یا اجرای یک عمل تجاوزکارانه که به لحاظ ویژگی، شدت و میزان نقش آشکار منشور ملل متحد به شمار می‌رود، آن هم به وسیله یک شخص در موقعیتی که به طور مؤثر کنترل یا هدایت اقدام دولت برای عملیات سیاسی یا نظامی را اعمال می‌کند» (ملکی‌زاده، ۱۴۰۲: ۵۶-۵۵). بند ۲ همین ماده نیز در تعریف عمل تجاوز تصریح می‌کند: «به منظور اهداف بند ۱، عمل تجاوز عبارت است از استفاده از نیروهای مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور دیگر، یا به هر طریقی دیگر مغایر با منشور ملل متحد» (Glennon, 2010: 99-88).

از نظر این پژوهش، با توجه به آنچه گفته شد، اقدامات خصمانه و مداخله‌جویانه امارات عربی متحده و دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در همراه ساختن قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای با اهداف توسعه‌طلبانه خود می‌تواند ذیل اصل عمل یا جنایت تجاوز قرار گیرد. با برداشتی سازه‌انگارانه از اقدامات برنامه‌ریزی شده امارات، می‌توان ادعا کرد که دولت‌مردان اماراتی به دنبال تأثیرگذاری بلندمدت بر باورها و هنجارهای کنش‌گران منطقه‌ای و

¹ Act of Aggression

فرمانطقه‌ای درباره مناقشه جزایر سه‌گانه با ایران هستند تا از این رهگذر به واقعیت را آن‌گونه که خود تصور می‌کند برای دیگران برساند. نتیجه منطقی این سناریو، آن است که با تحول در نگرش دیگر کنشگران بین‌المللی نسبت به این مناقشه و اثبات اختلافات ادعایی و این‌که امارات به دنبال حل مسالمت‌آمیز آن می‌باشد، زمینه را برای عمل تجاوز در آینده (البته به پشتیبانی مهم‌ترین حامی خود یعنی آمریکا) فراهم سازد. بنابراین، این اقدامات برنامه‌ریزی شده، می‌توان مصداق عمل تجاوز به شمار آید.

پس از اثبات این‌که اقدامات طراحی شده امارات درباره تمامیت ارضی ایران در جزایر سه‌گانه مصداق جنایت تجاوز می‌باشد، اکنون باید دید آیا دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به آن و صدور رأی درباره آن را دارا می‌باشد؟

به موجب بند ۱ قطعنامه مصوب ۱۴ دسامبر ۲۰۱۷ مجمع دول عضو، دیوان بین‌المللی کیفر صلاحیت رسیدگی به عمل یا جنایت تجاوز را دارد. بر این اساس، دیوان می‌تواند به عمل جنایت کارانه امارات و متحدان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای آن به دلیل طراحی و برنامه‌ریزی درباره تجاوز به تمامیت سرزمینی ایران ورود پیدا کرده و آن را مورد بررسی قرار دهد. اما، مسأله مهم‌تر این است که بر اساس بند ۵ ماده ۱۵ اساسنامه الحاقی کنفرانس بازنگری ۲۰۱۰ کامپالا، در رابطه با دولت‌های غیرعضو نسبت به اساسنامه در صورتی که تجاوز توسط اتباع یا سرزمین آن کشور صورت پذیرد، دیوان صلاحیت رسیدگی به آن را نخواهد داشت (اصغری و میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۱۴-۱۵). مبنای این استدلال، که به عنوان «اعتراض حقوقی مهم آمریکا» به دیوان نامیده می‌شود، این است که هرگونه اعمال صلاحیت نسبت به اتباع دول غیرعضو دیوان با اصل مسلمی که مقرر می‌دارد: هیچ معاهده‌ای نمی‌تواند تعهداتی بر غیر اعضا بدون رضایت آنان تحمیل نماید» مغایر می‌باشد (آکاندی، ۱۳۸۵: ۴۶۸). درواقع، دیوان یا در قلمرو دولت عضو یا نسبت به اتباع دولت عضو دارای صلاحیت است. به این ترتیب، حصول صلاحیت دیوان برای رسیدگی به یک جرم، مانند جنایت یا عمل تجاوز، نیازمند ترتیباتی خاص است که در شرایط عادی مشمول کشورهای غیرعضو نمی‌شود مگر، دادستان دیوان رأساً اقدام به تحقیق در این زمینه نماید.

با توجه به توضیحات فوق، ایران در صورتی می‌تواند اقدامات تجاوزکارانه امارات در قبال جزایر سه‌گانه و نقض تمامیت ارضی ایران را به عنوان جنایت یا عمل تجاوز به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع دهد که یا هم ایران و هم امارات هردو عضو دیوان باشند و یا از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد در این زمینه اقدام نماید. در ادامه به این نکته می‌پردازیم که موضع ایران در برابر دیوان چگونه است. مهم‌ترین شرط طرح عمل تجاوزکارانه امارات در

دیوان کیفری، عضویت ایران در این دیوان است. ایران از جمله کشورهایی است که اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را امضاء کرده است، با این وجود عضویت آن را نپذیرفته است (فلاحیان، ۱۳۸۵: ۱۹۷-۱۹۶). از سوی دیگر، نه تنها امارات بلکه هیچ یک از اعضای شورای همکاری خلیج فارس که حامیان اصلی این کشور در طرح ادعاهای تجاوزکارانه علیه تمامیت ارضی ایران هستند، عضو دیوان کیفری نیستند. بنابراین، در ظاهر اقدام ایران در صورت عضویت در این نهاد قضایی بین‌المللی نیز امکان طرح دعوا را برای او فراهم نخواهد ساخت.

با این وجود به نظر می‌رسد مسأله الحاق جمهوری اسلامی ایران به دیوان کیفری از ضرورتی حیاتی برای آن برخوردار است. نخستین ضرورتی که به نظر می‌رسد، بحث انزوای بین‌المللی است. زیرا، عدم عضویت ایران در دیوان می‌تواند ذهنیت منفی دیگر کشورها نسبت به این که دولت ایران عنصری نامطلوب در جامعه بین‌الملل به شمار می‌آید، را تقویت خواهد کرد. این امر با توجه به تبلیغات گسترده غرب در زمینه مسائل حقوق بشر (که یکی از جرائم مندرج در ماده ۵ اساسنامه دیوان است) یا برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای همراه با اقدامات دیپلماتیک امارات در جهت «اشغال‌گر» نشان دادن ایران، از اهمیت بیشتر برخوردار خواهد بود. با الهام از نظریه‌ی سازه‌انگاری، تعریف منافع در جامعه بین‌المللی در گرو برداشت از هنجارها و ارزش‌های مشترک بین‌المللی می‌باشد. به عبارت دیگر، منافع با توجه به هویت معنا می‌یابد و هویت و منافع در نبود اجتماع بی‌معنا خواهد بود. از این جهت، نوع رابطه دولت‌ها با سازمان‌های بین‌المللی بسیار حائز اهمیت خواهد بود. با چنین برداشتی از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، به ضرورت پیوستن ایران به دیوان کیفری بیشتر واقف می‌شویم. با در نظر گرفتن تمامی این شرایط و لحاظ کردن این موضوع که دیوان کیفری بین‌المللی در آینده‌ای نه‌چندان دور جهان‌شمول خواهد شد این نظر که عدم الحاق ایران موجبات انزوای سیاسی کشور را فراهم خواهد کرد، قابل تأیید است.

یکی دیگر از نکاتی که می‌تواند به عنوان یک ضرورت برای ایران مطرح شود، تلاش برای کم کردن قدرت شورای امنیت توسط اساسنامه دیوان است. این نظر که دیوان در کاستن قدرت شورای امنیت موثر خواهد بود می‌تواند نقطه موثری در پیوستن ایران به دیوان کیفری باشد. از دیگر مسائلی که در راه تصویب اساسنامه دیوان توجه را جلب می‌کند این است که عدم الحاق ایران به دیوان نمی‌تواند سبب رفع مسئولیت کیفری از ایران گردد. چرا که اکثر قوانین موجود در اساسنامه دیوان در حوزه حقوق بین‌المللی عرفی قرار می‌گیرند که نقض آن قوانین توسط جامعه بین‌المللی محکوم خواهد شد. چنان که جرائم چهارگانه مندرج در ماده ۵ اساسنامه دیوان، در قالب کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو تحت ممنوعیت‌های حقوق بین-

الملل قرار گرفته بودند که ایران هر چهار مورد را پذیرفته و تصویب کرده بود (فلاحیان، ۱۳۸۵: ۲۰۵-۲۰۴).

از دیدگاه سازه‌نگاری، نهادهای بین‌المللی مختلف (رژیم‌ها، قواعد، معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی) در استقرار شروط بایسته همکاری، مهم و یاری‌دهنده بوده و سرانجام در تکوین اعتماد هر دولت جهت برقراری همراهی که منتهی به معاضدت دیگران می‌شود، تأثیرگذار است (Hopf, 1998: 180-182). بر این اساس، اگر ما در دیوان کیفری، به عنوان یک نهاد بین‌المللی تأثیرگذار، فعال باشیم، قادر خواهیم بود که در همکاری با دیگر دولت‌ها و کنشگران بین‌المللی اهداف خود را تا حدودی به پیش برده و اعتماد جهانی را نسبت به خود جلب نماییم. این موضوع در تهیه اساسنامه دیوان به خوبی مشهود بود که ایران به عنوان رئیس کنفرانس اسلامی و همچنین همراه کشورهای هم‌فکر و غیرمتعهدها توانست برخی از خواسته‌های و شروط خود را در اساسنامه بگنجد. این امر به ایران کمک می‌کند که در برابر اقدامات تجاوزگرانه امارات و متحدانش، مانع از شکل‌گیری اجماع بین‌المللی علیه خود شده و قادر به دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی خود باشد.

۲-۳ بهره‌گیری از ظرفیت پیوستن به کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای

یکی دیگر از راهکارهایی که قادر است تصویر برسازای شده از «اشغالگری» ایران توسط امارات و رقابای منطقه‌ای آن را از طریق بهره‌گیری از ظرفیت‌های مجامع و سازمانهای بین‌المللی کم‌رنگ جلوه دهد، استفاده از پیوستن به «کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای» است. علیرغم امضای این کنوانسیون توسط ایران، اما این پیوستن در مجلس شورای اسلامی به تصویب نرسیده است. «رسمیت یافتن فعالیتهای اقتصادی در مناطق انحصاری اقتصادی، فلات قاره، پیش‌بینی دریای سرزمینی جزایر، توسعه فناوریهای دریایی در سایه همکاری‌های بین‌المللی» از جمله فواید قانونی کردن پیوستن ایران به این کنوانسیون است. (دهبانی‌پور، ۱۳۹۸: ۴۸). ایران قادر است با تکیه بر ظرفیت اعلامیه‌های تفسیری و مواد کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای در خصوص حقوق کشورهای ساحلی و نیز قوانین داخلی و همچنین عرف بین‌المللی چالش و اختلاف بر سر جزایر سه‌گانه را با پیشرانی خود به پیش برده و رفع نماید. این راهکار از سوی دیگر می‌تواند باعث کم‌رنگ‌تر شدن تصویر برسازای شده‌ی ایران توسط امارات شود و در مقابل آن تصویری فعال و مثبت از این کشور در مجامع بین‌المللی را ترسیم می‌نماید. همچنین این اقدام حقوقی می‌تواند فرصت بیشتری را به منظور احقاق و اثبات حقانیت ایران در مجامع حقوقی بین‌المللی فراهم سازد.

۳-۳ بهره‌گیری از روش تحدید حدودی دیوان بین‌المللی دادگستری

اساساً یکی از مهمترین مناقشات مهم در تحدید حدود دریایی میان کشورهای درگیر، مساله جزیره‌هاست و عمده‌ی اختلافات مرزی ناشی از وضعیت جزیره و اثر آن در تحدید حدود مناطق دریایی است. مساله جزایر سه‌گانه‌ی ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک تحت حاکمیت ایران و ادعاهای امارات بر مالکیت این جزایر یکی از مهمترین نمونه‌هایی این اختلاف حدود مناطق دریایی محسوب می‌شود. با عطف توجه به ابهامات متعدد ماده ۱۲۱ کنوانسیون حقوق دریاها، به منظور تعریف جزیره و سایر عوارض دریایی، این مساله پراهمیت ذیل وظایف و اختیارات محاکم قضایی و داوری بین‌المللی گذاشته شده است. «از سال ۲۰۰۹ روش تحدید حدودی که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه دریای سیاه به کار برده است به عنوان دستورالعملی در اکثر قضایای تحدید حدود سایر محاکم مورد بهره‌گیری قرار گرفته است. این روش که به روش تحدید حدود سه مرحله‌ای موسوم است، این قابلیت را دارد تا ساختار روشهای تحدودی حدود را نظاممند سازد» (پرسون، ۱۳۹۸: ۲۷-۲۸). بهره‌گیری از این روش می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را قادر سازد برای تحدید حدود مناطق دریایی که با همسایگان خود دارد، به طور نظام‌مند و شفاف ادعاهای خود را بر سر جزایر سه‌گانه در فضای حقوقی و سیاسی بین‌المللی مطرح سازد. بهره‌گیری از این روش می‌تواند ضمن شکست و افول تصویر برسازنده‌ی اشغالگر از ایران، حقانیت این کشور را به طور حقوقی و قانونی مشخص سازد. زیرا همانگونه که گفته شد، موقعیت و موضع خطیر جمهوری اسلامی ایران در نظم منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای فعلی، ضرورت اقدامات و مواضع فعالانه در برابر ادعاهای امارات متحده عربی و حامیان آن را ایجاب می‌کند. تصویر برسازنده‌ی اشغالگر جزایر سه‌گانه از ایران، در یک فرایند تاریخی به طور مستمری در حال ایجاد شدن می‌باشد و بهترین اقدام پیگیری مستمر و بدون گسست ادعاهای قانونی و حقانیت حاکمیت ایران بر این جزایر است.

نتیجه‌گیری

مناقشه امارات متحده عربی با ایران، تا حد زیادی وابسته به اختلافات ایران با غرب و بویژه آمریکا است. چنان‌که پس از فروپاشی نظام دوقطبی و آغاز نظم نوین جهانی در اوایل دهه ۱۹۹۰، پس از گذشت بیست سال از اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی، در نتیجه یک واقعه نه‌چندان مهم (واقعه کشتی خاطر) امارات عربی متحده با حمایت گسترده آمریکا و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، با اشغالگر خواندن ایران خواستار حل اختلافات دو کشور به روش‌های مسالمت‌آمیز شدند. این درحالی بود که ایران بر اساس مستندات متقن تاریخی و حقوقی، موضوع جزایر را امری داخلی و مربوط به حاکمیت ملی خود می‌داند.

دولت امارات طی سه دهه گذشته تلاش کرده است تا با اتخاذ اقدامات هوشمندانه و طراحی شده، نوعی اجماع جهانی علیه ایران به وجود آورد تا این کشور را اولاً مجبور به پذیرش وجود اختلاف فیمابین کرده و ثانیاً به دنبال حل مسالمت‌آمیز آن باشند. به این ترتیب، امارات با الهام از نظریات سازه‌انگارانه درصدد ساخت واقعیت به گونه‌ای است مطابق با ایده‌های و هنجارهای خود باشد تا در سایه آن قادر به تأمین منافع خود در مورد سه جزیره شود. با افزایش تحرکات امارات و همراه ساختن تمام اعضای دائم شورای امنیت در حمایت از خواسته‌های امارات، تغییر رویه دفاعی ایران در این قضیه ایجاب می‌نماید، دولتمردان ایران در اندیشه بهره‌گیری از ظرفیت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی برای مقابله با تجاوز احتمالی قدرت‌های بزرگ به بهانه حمایت از خواسته‌های امارات برآیند. یکی از این سازمان‌های مستقل بین‌المللی، دیوان بین‌المللی کیفری است که مشارکت ایران جهت عضویت در آن می‌تواند فرصت‌های خوبی برای دفاع از تمامیت ارضی خود در اختیار آن قرار دهد.

در پایان می‌توان اشاره کرد که، درست است که ما با وضعیت آنا‌رشی در نظام بین‌المللی مواجه هستیم و قدرت‌های بزرگ تا حد زیادی در شکل‌دادن به سازمان‌ها، نهادها، فرایندها و ویژگی‌های نظام نقش دارند، اما با تغییر در تعاملات، رفتارها، بینش‌ها، برداشت‌ها و در کل فهم بین‌الذنهانی از نظام می‌توان آن را در جهت منافع خود تغییر داد. به عبارت دیگر، در سایه چنین اقداماتی هم قادر به این هستیم که قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل را به نفع خود تغییر دهیم و هم اینکه در سایه این هنجارسازی مانع از اجماع بین‌المللی علیه خود به خطر افتادن تمامیت ارضی کشور از سوی قدرت‌های بزرگ شویم. به همین منظور اقدامات ذیل مدنظر است:

- تدوین یک پیوست رسانه‌ای ملی و فراملی در مورد حقانیت قانونی حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه؛

- پیگیری مستمر و بدون گسست ادعاهای قانونی و تاریخی ایران در مجامع و کنوانسیون‌های بین‌المللی؛

- تلاش به منظور جلب حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای (به ویژه چین و روسیه) در برابر ادعاهای امارات و شورای کشورهای حوزه خلیج فارس در مراودات با این دو کشور؛

- تشکیل کارگروه ملی جزایر سه گانه در دولت به منظور بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های حقوقی در راستای تحقق پایدار حقوق ایران بر این جزایر.

منابع و مآخذ:

- اسدی، بیژن. (۱۳۸۱) *خلیج فارس و مسائل آن*. تهران: سمت.
- افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۷۴) *جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک: شامل اوضاع طبیعی، جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی اقتصادی*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- آکادلی، داپو. (۱۳۸۵) بهار و تابستان «صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به اتباع دولت‌های غیرعضو: مبانی حقوقی و محدودیت‌ها»، *مجله تحقیقات حقوقی*. ۴۳: ۴۶۵-۵۲۰.
- پرسون، معصومه (۱۳۹۸). اثر جزایر در تحدید حدود دریایی از دیدگاه آرای قضایی و داوری بین‌المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۴) *نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حکمت‌نیا، حسن. (۱۳۸۶) «ژئوپلیتیک جزایر سه‌گانه»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*. ۲۴۴-۲۴۳: ۶۹-۶۲.
- دهبان‌پور، سیداحسان (۱۳۹۸). فرصتها و تهدیدهای فراروی دولت جمهوری اسلامی ایران در الحاق به کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی دریایی، دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار
- زندیه، حسن و دیگران. (۱۳۹۵) بهار «بررسی تأثیر جنگ ایران و عراق بر تجدید مسئله جزایر سه‌گانه در ۱۳۷۱/ش/۱۹۹۲م»، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*. ۲۶، ۲۹ (۱۱۹): ۸۰-۶۳.
- سلیمی، صادق. (۱۳۹۹، زمستان) «محدودیت‌های دیوان بین‌المللی کیفری در اعمال صلاحیت نسبت به مرتکبین جنایت تجاوز»، *پژوهش حقوق عمومی*. ۲۲، ۶۹: ۹۰-۶۷.
- صالحی، حمزه. (۱۳۹۵) «ادعای مالکیت امارات بر جزایر سه‌گانه و مواضع ایران در قبال آن (۲۰۱۶-۱۹۷۹)»، *ماهنامه پژوهش ملل*. ۱۱، ۱: ۷۰-۵۵.
- طبرسا، نفی. (۱۳۸۷) *حاکمیت ایران بر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک در روند سیاست خارجی ایران*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- فلاحیان، همایون. (۱۳۸۵) «پیامدهای الحاق جمهوری اسلامی ایران به دیوان بین‌المللی کیفری از بعد جنایات مندرج در اساسنامه دیوان»، *مجله حقوقی*. ۳۵: ۲۲۳-۱۹۵.
- قربانی، مهدی و دیگران. (۱۳۹۷) بهار «رد ادعای حقوقی بریتانیا در قضیه جزایر سه‌گانه در مجامع بین-المللی»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*. ۱۱، ۴۱: ۱۱۷-۱۴۳.
- لینکلتر، اندرو. (۱۳۸۸) *نظریه‌های هنجارگذار و روابط بین‌الملل*. برگردان لی لا سازگار. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۵) *جزایر تنب و ابوموسی*. برگردان حمیدرضا ملک‌محمدی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۸ دی) «جزایر تنب و ابوموسی»، *مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*. ۴۶: ۲۲۳-۱۹۷.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۲) «مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*. ۱۹۲-۱۹۱.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۳) «دخالت‌های اتحادیه اروپا به سود توسعه طلبی اوبطبی در مورد جزایر تنب و ابوموسی: اهانتی به یکپارچگی سرزمینی ایران»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*. ۲۰۰-۱۹۹: ۱۳-۴.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۵) *کشورها و مرزها در ژئوپلیتیک خلیج فارس*. برگردان حمیدرضا ملک‌محمدی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مشیرزاده، حمیرا و حیدرعلی مسعودی. (۱۳۸۸، زمستان) «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست*. ۳۹، ۴: ۲۶۹-۲۵۱.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴) *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۳) «مطالعه سازه‌انگاره سازمان‌های بین‌المللی و امکانات پژوهشی»، *فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی*. ۲، ۵: ۳۵-۷.
- ملکی‌زاده، امیرحسین. (۱۴۰۲) بهار «ارکن مادی جنایت تجاوز ارضی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در پرتو قطعنامه کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان در کامپالا»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*. ۱۹، ۴ (۷۹): ۷۳-۵۱.
- نمایان، پیمان. (۱۳۸۶) فروردین و اردیبهشت «مفهوم تجاوز در معاهدات و قطعنامه‌های بین‌المللی»، *ماهنامه دادرسی*. ۱۱، ۶۱: ۱۱-۷.
- های، کالین. (۱۳۸۵) *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*. برگردان احمد گل‌محمدی. تهران: نشر نی.
- هرمیداس باوند، داود. (۱۳۷۷) *مبانی تاریخی سیاسی و حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی*. برگردان بهمن آقایی. تهران: گنج دانش.
- وزارت امور خارجه ایران (۱۳۰۵) *آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران*. سندهاش شماره ۵۳-۱۲-۹.

Power Politics", *Internationa Organization*.
Vol. 46, No. 2.

-وزارت امور خارجه ایران، اداره نهم (۱۳۵۰) *سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

-ونت، الکساندر. (۱۳۸۴) *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*. برگردان حمیرا مشیرزاده. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

-ویلسون، آرنولد. (۱۳۶۶) *خلیج فارس: مجموعه وقایع تاریخی و گزارش نظامی خلیج از قدیمی‌ترین ازمه تا اوایل قرن بیستم*. برگردان محمد سعیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

Al-Kaabi, Mohamad Hilal. (1994) *the Question of Iranian Occupation of the Islands, Greater Tunb, Lesser Tunb and Abu Musa Belonging to the United Arab Emirates*, Pennsylvania: Army War College Carlisle Barracks.

Al Mazrouei, Noura. (2015, October) 'Disputed Islands between UAE and Iran: Abu Musa, Greater Tunb, and Lesser Tunbin the Strait of Hormuz', *[Persian] Gulf Research Centre Cambridge*.

Burchill, Scott & et.al. (2001) *Theories of International Relations*. New York: Palvage.

Finnemore, Martha and Kathryn Sikkink (2001), "Taking Stock: The Constructivist Research Program in International Relations and Comparative Politics", *Annual Review of Political Science*, 4: 391-416.

Glennon, Michael J. (2010) "the Blank-Prose Crime of Aggression," *Yale Journal of International Law*, 35: 71-114

Hurd, Ian (2011), "Choices and Methods in the Study of International Organizations", *Journal of International Organization Studies*, 2(2): 7-30.

Onuf, Nicholas (1989), *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations*, Columbia: University of South Carolina Press.

Philipp. Christiane E. (2003) "the International Criminal Court- ABrief Intoduction," in A. von Bogdondy & R. Wolfrum (Eds), *Max Planck Yearbook of United Nations Law*. Volum 7: 331-339.

Wendt, Alexander (1992). "Anarchy is What States Make of the Social Construction of